

مبنای مشروعیت تقنین توسط نمایندگان مجلس از منظر امام خمینی(ره)

نقی آقازاده *

چکیده

ضرورت وجود مجالس و پارلمان‌ها در حکومت‌های امروزی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در حکومت اسلامی نیز لزوم وجود چنین نهادی، غیر قابل انکار است. نمایندگان مجلس دارای وظایف و اختیاراتی هستند که موجب گشته خواه ناخواه اجرا و عملیاتی ساختن آنها، متضمن نوعی اعمال ولایت و سرپرستی باشد. در اندیشه اسلامی هیچ اعمال ولایت و نفوذ امری نسبت به مردم، مشروع نیست، مگر اینکه مأذون از طرف خداوند متعال باشد. این اصل اساسی مورد توافق همه فقها و از جمله امام خمینی(ره) می‌باشد. بنابراین برای اینکه مجلس و نمایندگان، مشروعیت لازم را جهت اعمال قدرت داشته باشند، ضروری است که در شرع مقدس مستندی برای آنان وجود داشته باشد. از میان فقها، بررسی اندیشه امام خمینی(ره) به‌عنوان نظریه‌پرداز بزرگ حکومت اسلامی، در خصوص مستندات مشروعیت نمایندگی مجلس، از اهمیت فراوانی برخوردار است. با مراجعه به آراء امام(ره) در این خصوص، دو راهکار مختلف برای اثبات مشروعیت نمایندگی مجلس فراچنگ می‌آید؛ راهکار نخست: تسری مشروعیت از فقها به نمایندگان است و مورد دیگر: احتجاج به ادله مشروعیت و کالت در فقه اسلامی می‌باشد.

کلیدواژگان: مشروعیت، نمایندگی، مجلس، تقنین، امام خمینی(ره)، وکالت.

مقدمه

هر نظام و سازمان سیاسی برای حکمرانی و اعمال قدرت‌ش، نیازمند مجوز لازم می‌باشد؛ این مجوز در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. در اندیشه اسلامی، هر نظامی که متضمن نوعی ولایت و سرپرستی بر مردم باشد، لاجرم باید دارای اذن عام یا خاص الهی باشد، لذا تنها مجوز حکومت و حکمرانی در تفکر اسلامی، اذن الهی است. در ادبیات سیاسی، از مجوز حکومت و حکمرانی تحت عنوان «مشروعیت» یاد می‌شود که یکی از مسائل اصلی برای نهادهای سیاسی در دنیای امروز به شمار می‌رود؛ این مسئله حتی گاه به حد بحران نیز می‌رسد، چرا که اگر وضعیت مشروعیت یک نظام سیاسی در خطر افتد، آن نظام با بحران روبه‌رو می‌شود (عالم، ۱۳۸۱: ۱۰۸). مجلس و پارلمان یکی از نهادهای مهم و حیاتی جوامع بشری در عصر حاضر است که با توجه به حیطة اختیارات و وظایف نمایندگان^۱ خود، متضمن نوعی نفوذ امر، اعمال ولایت و سرپرستی بر مردم است؛ لذا برای اثبات حقانیت و مشروعیت سیاسی آن، باید مجوز شرعی لازم از طرف خداوند متعال وجود داشته باشد و الا طبق اصل اولی «لا ولایة لأحد علی أحد» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۴۹)، کسی جز ذات اقدس الهی حق ولایت بر دیگران را ندارد. از این رو مشروعیت مجلس و نمایندگان آن، موضوعی بس مهم و ضروری است و همین امر موجب گشته از ابتدای تأسیس مجلس در ایران، علما و صاحب نظران اسلامی برای اثبات مشروعیت آن به بررسی ماهیت نمایندگی مجلس بپردازند. در این میان، بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) به‌عنوان نظریه‌پرداز حکومت اسلامی در قرن اخیر، از اهمیت بیشتری برخوردار است. نوشتار حاضر برآن است تا پس از بررسی دقیق و معاشناسانه دو مفهوم اساسی «مشروعیت» و «نمایندگی»، به تحلیل و تبیین دیدگاه‌ها و نظرات امام خمینی(ره)، در خصوص مشروعیت نمایندگی مجلس بپردازد.

۱. در قانون اساسی برای مجلس و نمایندگان، اختیارات و وظایف بسیاری تعیین شده است که بسیاری از آنها همچون تصویب وضع مالیات و حکومت نظامی متضمن نوعی سرپرستی و اعمال ولایت‌اند (ر.ک به: شعبانی، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۵؛ مدنی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۹۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۲۲).

۱. مشروعیت

۱-۱. معنا و مفهوم مشروعیت

عنوان مشروعیت در اصل از ماده «شرع» در لغت عرب گرفته شده است. در ادبیات عرب «الشرعی» یعنی امری که مطابق با دین یا قانون باشد و مؤنث آن «الشرعیة» است. امروزه در محاورات عربی این واژه به طور مطلق به معنی «قانونی بودن» به کار می‌رود؛ اعم از اینکه قانون برگرفته از دین باشد یا خیر؛ و هرگاه بخواهند بر دینی بودن آن تصریح کنند قیدی را به آن می‌افزایند مانند: «الشرع الاسلامی» (دیلمی، ۱۳۸۱: ۶۵). اما مشروعیت در علوم سیاسی، در رابطه با حکومت و حکمرانی، به کار می‌رود و استعمال آن ربطی به مفهوم قانون و قانونی بودن ندارد (طاهری، ۱۳۸۵: ۷۱)، بلکه ترجمه‌ای است از واژه انگلیسی (legitimacy) که مفهیمی مثل درستی، بر حق بودن، حقانیت، روایی، حلالیت، حلال‌زادگی را دربر دارد و بیشتر با معنای حقانیت مترادف می‌باشد (کریمی والا، ۱۳۸۷: ۶۲). بنابراین مشروعیت، دارای معنایی است فراتر از قانونی بودن اما نزدیک به حقانیت. آنچه موجب جعل اصطلاح مشروعیت شده این است که، انسان‌ها بر اساس آزادی‌ای که برای خود قائل‌اند، اطاعت از دیگری را بر خود لازم نمی‌دانند. از طرفی حکومت یعنی اعمال قدرت و نفوذ بر مردم و قدرت در ذات خود متضمن نابرابری است. از سوی دیگر، در میان نابرابری‌های انسانی، هیچ چیز به اندازه نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه عقلانی نمی‌باشد. مشروعیت، توجیه و پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل عده‌ای از انسان‌ها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؟ (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۱). از این رو مشروعیت و حقانیت دو مفهوم هم‌عرض تلقی می‌شوند. نظام مشروع یعنی نظامی که حق حاکمیت، فرماندهی و اعمال قدرت دارد و نظام حقانی یعنی نظام مشروع (روزبه، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

بنابر مطالبی که گذشت، علی‌رغم اختلافاتی که در تعریف مشروعیت وجود دارد، باید آن را معادل اجازه و استحقاق برای حکومت کردن بدانیم (سیمور مارتین، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۵۰) و آن را چنین تعریف نماییم: مشروعیت حق حکمرانی و حکومت، به تعبیر دقیق‌تر حق ولایت و سرپرستی اشخاص است، به‌نحوی که حاکم یا والی در حکومت و اعمال قدرت دارای پشتوانه معتبری باشد که به موجب آن در شئون افراد جامعه بتواند دخالت نماید و همه فرمان‌های او در چارچوب معین، از اعتبار برخوردار باشند (دارابکلائی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

۱-۲. منبع و مبنای مشروعیت

در اینکه مبنا و منشأ مشروعیت چیست، نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. برخی از این دیدگاه‌ها ناشی از نوع نگرش به مفهوم مشروعیت می‌باشند. به طور کلی دو دیدگاه درباره مفهوم مشروعیت وجود دارد؛ یکی دیدگاه فلسفی و دیگری دیدگاه جامعه‌شناسانه است. فلاسفه بر مسائلی چون عدالت، اعتدال و فضیلت تأکید کرده‌اند که نشان می‌دهد مشروعیت را از دیدگاه درونی بررسی می‌کنند و جامعه‌شناسان که مشروعیت را از دیدگاه بیرونی بررسی نموده‌اند امور دیگری را مدنظر گرفته‌اند. ماکس وبر که برای نخستین بار در عصر حاضر مشروعیت را به مفهوم گسترده‌اش مطرح نمود، چهار عنصر سنت، تعلق عاطفی، اعتقاد عقلانی و قانونیت را به‌عنوان مبانی و منابع مشروعیت بیان می‌دارد (وبر، ۱۳۷۱: ۹۹). گریس جونز، بر منابعی چون باورهای دینی، فرهنگ سیاسی انطباق‌پذیر، باورهای ارزشی، روند آزادی و یکدلی انتخاباتی و ... تأکید می‌کند و برخی دیگر از فلاسفه و جامعه‌شناسان به مبانی دیگری توجه کرده‌اند (عالم، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

می‌توان عمده‌ترین نظریاتی که در این زمینه مطرح شده را به این صورت خلاصه نمود:

۱. نظریه عدالت: آنچه منشأ الزام و مشروعیت‌آور است، عدالت است.
 ۲. نظریه سعادت یا ارزش اخلاقی: هر نظامی که به دنبال سعادت و برقراری ارزش‌های اخلاقی باشد مشروع است.
 ۳. نظریه زور و غلبه: هرکس یا مجموعه‌ای که بتواند به هرگونه‌ای که می‌تواند مردم را تحت انقیاد خود درآورد، محق است.
 ۴. نظریه قرارداد اجتماعی: طبق قراردادی بین دولت و ملت، دولت ملزم به تأمین امنیت، رفاه و نظم و شهروندان ملزم به اطاعت می‌باشند.
 ۵. نظریه نصب یا اذن الهی: فقط حکومت و حکمرانی که به نصب یا اذن خداوند باشند رسمیت می‌یابند و احکام‌شان نافذ است (روزبه، پیشین: ۳۶).
- در بینش اسلامی با توجه به اینکه کل هستی مخلوق و مملوک حقیقی خداست و او مالک واقعی همه موجودات و رب تکوینی و تشریحی انسان‌ها محسوب می‌گردد، اصل اولی «لا ولایة لأحد علی أحد» اقتضا می‌کند که هیچ‌کس حق ولایت و سرپرستی بر دیگران را نداشته باشد

(جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۴۹)؛ لذا هرگونه دخل و تصرفی در جهان هستی از سوی هرکس که باشد، باید مسبوق به اذن و اجازه او باشد. حال اگر نظام حقوقی و سیاسی خاصی از جانب خداوند اذن عام یا خاص یافت، از اعتبار و مشروعیت برخوردار است و مشروع خواهد بود (دارابکلایی، پیشین: ۱۵۱)؛ اما اگر چنین اذنی نبود، چنین نظامی به هیچ وجه مشروع نیست بلکه غاصب است و جائز. امام خمینی(ره) در کتاب *البیع خویش*، با مبنا و اصل دانستن عدم ولایت اشخاص، از آنجایی که خروج پدر و جد پدری، فقیه جامع‌الشرایط و مؤمنان عادل را از تحت این اصل، نیازمند دلیل می‌بیند، در راستای اثبات ولایت این سه گروه، به ادله عقلی و نقلی مختلفی احتجاج می‌کند تا آنان را با شرایط و ویژگی‌هایی از تحت این قاعده کلی خارج سازد. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۵۸۱-۶۷۵).

۲. نمایندگی مجلس و اوصاف آن

۲-۱. نمایندگی در لغت و اصطلاح

واژه نماینده در لغت به معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند» (نفیس، ۲۵۳۵، ج ۵: ۳۷۶۵) و «نشان‌دهنده، ظاهرکننده، نمایان‌کننده، عرضه‌کننده، نمایش‌دهنده» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۲۰۱۰۵). در اصطلاح عام حقوقی نماینده عبارت است از:

عنوان کسی است که عملی برای دیگری و به نام او کند و این یا به حسب قدرت قانونی شخص است که به او نماینده قانونی گویند و یا به حسب اختیار ناشی از عقدی است که در این صورت نماینده قراردادی نام دارد. نمایندگی در اصطلاح عام خود، اعم از وکالت، ولایت بر محجورین، وصایت و قیمومت و مانند اینهاست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۹۰).

اما در اصطلاح حقوق اساسی، شخص نماینده در حقیقت گزیده مردمان در مجلس شورا به حساب می‌آید (همان: ۳۶۹۲) و نمایندگی منصبی است که از طریق آراء عمومی و انتخابات فعلیت می‌یابد و از طریق آن، حاکمیت ملی اعمال می‌گردد (هاشمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۲).

۲-۲. جایگاه نمایندگی مجلس

هرچند در کنار مجلس شورای اسلامی، مراجعه به آراء عمومی نیز به‌عنوان نظامی برای قانون‌گذاری پیش‌بینی شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸)؛ اما اغلب، وضع قوانین از طریق آن صورت می‌گیرد. از این رو مجلس، اصلی‌ترین نهاد قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران

محسوب می‌شود (همو، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۱). علاوه بر این در قانون اساسی برای مجلس و نمایندگان، اختیارات و وظایف بسیاری تعیین شده است؛ همچون تصویب وضع مالیات، تصویب تغییر در خطوط مرزی، تصویب برقراری حکومت نظامی، تصویب لایحه بودجه و ... (شعبانی، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۵؛ مدنی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۲۲). لذا منصب نمایندگی دارای جایگاهی خطیر و مهم است.

۲-۳. اوصاف نمایندگی مجلس

منصب نمایندگی دارای چهار وصف عمده است که به شرح زیر می‌باشند:

الف) نمایندگی، ملی است: هرچند نمایندگان، منتخب و مبعوث حوزه انتخابیه معین هستند، اما نمایندگی آنها عام و برای تمام ملت می‌باشد و هر نماینده، در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی اظهار نظر کند. سوگند نمایندگان در «حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم و استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها» مؤید این مطلب می‌باشد. با این وجود نمی‌توان ارتباط آنها را با انتخاب‌کنندگان و اهالی حوزه انتخابیه منتفی دانست. بدین خاطر است که نمایندگان شهرستان‌ها، می‌توانند به مدت دو الی پنج روز در هر ماه از روزهای غیر تعطیل رسمی به‌عنوان سرکشی به حوزه انتخابیه خود بروند (هاشمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۲).

ب) نمایندگی، قائم به شخص است: سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری نیست. «وقتی مردم کسی را به‌عنوان نماینده انتخاب می‌کنند، وکیل مردم محسوب می‌شود؛ ولی وکیل در توکیل نمی‌تواند باشد؛ یعنی نمی‌تواند سمت نمایندگی را به دیگری واگذار کند؛ بنابراین باید خودش در قانون‌گذاری شرکت کند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۴۳) زیرا وقتی حاکمیت ملت از طریق نمایندگان منتخب آنها، قابل اعمال می‌شود، تفویض و توکیل نمایندگی به غیر می‌تواند تضعیف و تخفیف حاکمیت ملی را به دنبال داشته باشد.

ج) نمایندگی، کلی است: نمایندگان از طریق آرای عمومی رسمیت می‌یابند و به اصطلاح موکلین برای امور سیاسی جامعه، وکلای خود را انتخاب می‌کنند. هرچند نمایندگان در برابر تمام ملت مسئول‌اند، اما در اینجا رابطه حقوقی قابل تعقیب و مؤاخذه‌ای که بتوان به مسئولیت آنان جامعه عمل پوشانید، وجود ندارد. قانون اساسی نیز اشاره‌ای با این امر ننموده است. بنابراین

نمایندگان در این خصوص، دارای صلاحیت اختیاری بوده و وظیفه نمایندگی را آنگونه که خود تشخیص می‌دهند، در اظهار نظر و رأی ایفا می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۲).

د) نمایندگی، مشارکتی است: باید توجه کرد که قائم به شخص بودن نمایندگی، مؤید صلاحیت شخصیت مستقل آنان در اعمال حاکمیت نیست؛ بلکه از جمع نمایندگان، مجلس شورای اسلامی موجودیت پیدا می‌کند و با شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود، به اعمال قوه مقننه می‌پردازد. قانون اساسی نیز بدون اینکه صلاحیت مستقلی را برای نمایندگان قائل باشد اختیارات و صلاحیت «مجلس شورای اسلامی» را در اصول متعدد به تفکیک مقرر داشته است (همان: ۱۵۳).

۳. مشروعیت نمایندگی مجلس

از جمله موارد اعمال سلطه و ولایت، اعمال سلطه در مقام تشریح و قانون‌گذاری است که از آن به «سلطه تشریحیه» یاد می‌شود. تشریح و قانون‌گذاری وظیفه اولیه الهی است که به خداوند متعال اختصاص دارد. هر کس در هر مقامی بخواهد در چنین حیطه‌ای اعمال نفوذ و قدرت کند، باید مأذون از طرف خداوند باشد. آنچه در این عصر و زمان از سلطه تشریحیه مصطلح است، همان «مجلس شوری» و یا «قوه مقننه» است (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۱۹). در ایران، هر چند در کنار مجلس شورای اسلامی، مراجعه به آرای عمومی نیز به‌عنوان نظامی برای قانون‌گذاری پیش‌بینی شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸)؛ اما اغلب، وضع قوانین از طریق مجلس صورت می‌گیرد. از این رو مجلس، اصلی‌ترین نهاد قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که در قلمرو وسیع مباحات و احکام ترخیصیه و نیز موضوعات و کیفیت اجرای احکام کلی، همچنین تشخیص و تطبیق عناوین ثانوی ایفای نقش می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۱). لذا منصب نمایندگی جایگاهی بس خطیر و مهم به شمار می‌رود که به علت همین اختیارات و گستره وظایف مربوط به آن، متضمن نوعی اعمال ولایت^۱ و سرپرستی بر مردم است. از آنجاکه

۱. باید توجه داشت که مراد از اعمال ولایت مجلس و نمایندگان، دارا بودن ولایت زعامت یا به اصطلاح ولایت کبری نیست بلکه از آنجاکه ولایت - که به معنای نفوذ امر می‌باشد - از امور مشکک به شمار می‌رود، هر نفاذ امری به نوعی متضمن نوعی اعمال ولایت است. و به همین دلیل نمی‌توان عملی شدن وظایف و اختیارات مجلس همچون تصویب

در نظام اندیشه‌ای اسلام هیچ شخص، نظام و نهادی بنا به حکم اولی، اعمال ولایت بر دیگران را ندارد، برای احراز مشروعیت نهاد نمایندگی باید اذن عام یا خاص الهی وجود داشته باشد. از همین رهگذر صاحب‌نظران مسائل اسلامی برای اثبات مشروعیت این نهاد، وجوه مختلفی بیان کرده‌اند، تا بدین وسیله اذن عام الهی و مجوز شرعی آن را به اثبات رسانند.

۳-۱. دیدگاه‌های مختلف

برای اثبات مشروعیت نهاد نمایندگی مجلس، دو رویکرد مختلف از سوی فقها و محققین این عرصه انتخاب شده است که در رویکرد اول، نقطه ثقل مباحث، ماهیت و چیستی نمایندگی مجلس است و در رویکرد دیگر، اصل مشروعیت آن، فارغ از مباحث مربوط به ماهیت نمایندگی. بر این پایه می‌توان دیدگاه‌های مختلف در زمینه مشروعیت نمایندگی مجلس را بر دو گونه «نظریات ماهیت‌مدار» و «نظریات مشروعیت‌مدار» دانست.

۳-۱-۱. نظریات ماهیت‌مدار

مراد از نظریات ماهیت‌مدار آن دسته دیدگاه‌هایی است که برای اثبات مشروعیت نمایندگی مجلس، ابتدا ماهیت و چیستی آن را واکاوی کرده و سپس از رهگذر ماهیت نمایندگی، مشروعیت آن را به اثبات می‌رسانند؛ به عنوان مثال آن دسته از بزرگانی که نمایندگی را نوعی نیابت دانسته‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۳: ۲۰۸). با اتخاذ این نظر، در حقیقت معتقد شده‌اند که ادله مشروعیت نیابت، همگی شامل نمایندگی مجلس می‌شوند و مشروعیت آن را به اثبات می‌رسانند؛ چه اینکه نمایندگی، گونه‌ای از نیابت به‌شمار می‌رود. همچنین کسانی که نمایندگی را همان وکالت معهود در فقه تفسیر کرده‌اند (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱۴؛ روحانی، ۱۳۷۸: ۳۱۳). طبیعتاً ادله شرعی وکالت را، شامل نمایندگی دانسته و از این طریق به مشروع بودن نمایندگی، حکم کرده‌اند.

۳-۱-۲. نظریات مشروعیت‌مدار

در مقابل دسته نخست از بزرگان فقه و اندیشه، برخی از محققین و حقوق‌دانان - که عمدتاً در سال‌های اخیر به نداشتن مطالبی در خصوص نمایندگی پرداخته‌اند - معتقدند، از آنجایی که نمایندگی، یک نهاد مستقل و نوتأسیس به حساب می‌آید (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۶۰-۶۳). برای اثبات

مشروعیت آن، لاجرم نمی‌توان از ادله مشروعیت، عقودی همچون وکالت و نیابت سود برد، بلکه از آن رو که نمایندگی، خود از قراردادهای نامعین عقلایی به شمار می‌رود و هیچ تنافی و تعارضی با مبانی شریعت و قواعد کلی قراردادها ندارد. بر این پایه، مشروعیت آن ثابت و مسلم است؛ زیرا چنانکه «سید یزدی» در عروة بیان کرده است: «هر قرارداد عقلایی، به مقتضای عموماً صحت قراردادها مثل "تجارة عن تراض و..." صحیح است؛ مگر اینکه دلیل خاصی بر عدم مشروعیت آن دلالت کند»^۱ (سید یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۲۹).

۲-۳. دیدگاه امام خمینی(ره)

نظرات و دیدگاه‌های امام خمینی(ره) در راستای اثبات مشروعیت نمایندگی مجلس را می‌توان در دو محور کلی بررسی نمود. این دو محور، در حقیقت، راهکارهای اثبات مشروعیت از منظر امام(ره) تلقی می‌شوند. در ادامه به صورت جداگانه به هریک از این دو محور پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳. تسری مشروعیت از فقیه جامع‌الشرایط به نمایندگان مجلس

برای تشریح و تبیین چگونگی تسری مشروعیت از فقیه جامع‌الشرایط به نمایندگان مجلس و درک ژرف و عمق آن، ذکر مقدماتی به شرح زیر ضروری است:

۱-۲-۳. مشروعیت فقیهان

در نظام فکری امام خمینی(ره)، آنچه اساس و بنیان و در واقع پایه ساختمان اندیشه ایشان به حساب می‌آید، مشروعیت حکومت فقیه جامع‌الشرایط است. امام(ره) در کتاب «ولایت فقیه» خود، مشروعیت حکومت فقیه را نه تنها مستنبط از روایت، بلکه اصلی عقلی می‌داند که با اندک اندیشه‌ای به‌دست می‌آید. ایشان این مهم را برآیند چند گزاره مختلف می‌دانند که عبارتند از:

۱- لزوم مؤسسات اجرایی

از آنجا که قانون به تنهایی برای انتظام امور جامعه و رهیافت مردمان کافی نیست؛ عقل سلیم حکم می‌کند، برای اجرایی شدن قانون و در نتیجه انتظام امور جامعه، نهادی به وجود آید تا آن را عملی سازد و اجرا نماید. این حکم در خصوص تعالیم اسلامی نیز جاری است. امام(ره) در این رابطه می‌نویسد:

۱. «... كل معاملة عقلائية، صحيحة الا ما خرج بالدليل الخاص، كما هو مقتضى العمومات».

قانون‌گذاری به‌تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همان‌طور که قانون‌گذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۲۶).

۲- ضرورت استمرار اجرای احکام اسلامی

اسلام دینی است جهانی و ابدی، نه محصور در یک محدوده جغرافیایی خاصی است و نه منحصر به بازه زمانی و وسعت تاریخی ویژه‌ای. طبیعتاً قوانین و دستورات و تعالیم آن نیز برای همیشه تاریخ وضع شده‌اند و تعطیل‌شدنی نیستند. همین امر موجب شد پیغمبر اکرم (ص) حکومت تشکیل دهد. ضرورتی که موجب تشکیل حکومت پیغمبر (ص) شد در همه زمان‌ها نیز جاری است. و لازم است برای استمرار اجرای احکام اسلامی و ممانعت از تعطیلی آنها، حکومت تشکیل شود تا بدین‌وسیله نسخ احکام الهی پیش نیاید. بر همین پایه امام خمینی (ره) معتقد بودند: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (همان: ۲۸).

۳- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

اسلام دارای احکام مختلف در ابعاد و حیطه‌های گوناگون زندگی است؛ احکامی که مسائل عبادی و فردی، مسائل حکومتی و اجتماعی و انتظامی و دفاعی را در دل خود جای داده‌اند. ماهیت و کیفیت این احکام و قوانین به‌گونه‌ای است که بررسی آنها مبین این مهم است که اجرای آنها و اساساً وضع آنها متناسب با یک نهاد و نظام وسیع همچون حکومت است. بنابراین چنانکه امام (ره) در این رابطه می‌نویسند: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است» (همان: ۲۹).

علاوه بر این سه مطلب، سیره و روش پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز بیانگر مشروعیت و لزوم تشکیل حکومت است (همان: ۲۶-۲۸).

۴- حکومت اسلام بر مردم

در دیدگاه امام (ره)، حکومتی که به اقتضای مطالب فوق، گریزی از تشکیل آن نیست، نه استبدادی است که تابع امیال و خواست یک شخص باشد و نه دموکراسی به معنی تابعیت قوانین از آرای مردم است. حکومت اسلامی حکومت اسلام بر مردم است؛ ملاک و معیار، احکام

و قوانین اسلام‌اند که بر همه اشخاص، لازم‌الاجرا هستند و همگان تابع آنها به‌شمار می‌روند. در این نوع حکومت، «حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. مجموعه شرط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی "حکومت قانون الهی بر مردم" است» (همان: ۴۳-۴۴).

۵- دو شرط اصلی برای حاکم حکومت اسلامی

علاوه بر شرایطی همچون عقل و تدبیر که در همه حکومت‌ها برای زمامداران لازم است، به خاطر ساختار، محتوا و اهداف خاص حکومت اسلامی، حاکم و زمامدار چنین حکومتی بایستی متصف به دو صفت «علم به قانون» و «عدالت» باشد. امام(ره) در راستای بیان چرایی لزوم این دو شرط معتقد است:

الف) علم به قانون: چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار، علم به قوانین لازم می‌باشد. چنانکه در روایت آمده است، نه فقط برای زمامدار بلکه برای همه افراد، هر شغل یا وظیفه و مقامی داشته باشند، چنین علمی ضرورت دارد. منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد (همان: ۴۸).

ب) عدالت: زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد «حدود» جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار اداره بندگانش را به او بدهد، باید معصیت کار نباشد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» خداوند تبارک و تعالی به جائز چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد، در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیات‌ها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید، و بیت‌المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوس‌رانی خویش کند (همان: ۴۹).

نتیجه این شروط این می‌شود که مشروعیت زمامداری حکومت اسلامی، مخصوص فقیه جامع‌الشرايط است؛ زیرا اوست که هم به صورت تفضیلی علم به قانون اسلامی دارد و هم متصف به عدالت و نزاهت و پاکی است.

۶- روایات دال بر مشروعیت فقیه

علاوه بر سیره عقلی که پیش از این بیان شد و نتیجه آن حصر مشروعیت زمامداری در فقیه جامع‌الشرايط بود، برای اثبات مشروعیت حکومت فقها، به روایاتی نیز استناد شده که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد و بررسی دقیق آنها نیازمند فرصتی دیگر است. امام خمینی (ه) نیز به بیش از ده روایات در این رابطه استناد می‌کند که می‌توان از آن جمله به مقبوله «عمر بن حنظله» و روایت «اسحاق بن یعقوب» اشاره کرد که بر ارجاع مردم به فقیه یا جانشینی او از امام علیه السلام تصریح دارند (همان: ۵۹-۹۷).

۲-۱-۳-۲. چگونگی تسری مشروعیت از فقها به نمایندگان

چنانکه گذشت، با لحاظ دو شرط اختصاصی که امام خمینی (ره) برای زمامدار و حاکم در حکومت اسلامی ضروری می‌داند، اساساً غیر از فقیه جامع‌الشرايط، حکومت و ولایت کسی مشروعیت نخواهد داشت. اما دیگر اعضای بدنه حکومت و نظام اسلامی، به این اعتبار که مأذون از فقیه جامع‌الشرايط هستند، می‌توانند در گستره‌ای از کارها، ایفای وظیفه نمایند. این مهم از کلمات امام (ره) در مواضع مختلف، قابل رهیافت است؛ چنانکه ایشان در پاسخ استفتای شخصی که از قضاوت قاضی غیرمجتهد پرسش می‌کند مرقوم می‌دارند:

يجوز فی مثل الوقت الحاضر تصدی القضاء لغير المجتهد - اذا كان عالماً بالمسائل و لو تقلیداً -

باذن ولی الأمر: در زمانه کنونی، تصدی منصب قضا با اذن ولی امر، توسط غیر مجتهد، در

صورتی که به مسائل - ولو تقلیداً - آگاه باشد، جایز است (امام خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۶۷).

بنابراین بر مبنای دیدگاه حضرت امام (ره)، مشروعیت تمامی مناصب حکومتی، در صورتی که شخص متصدی، فقیه جامع‌الشرايط نباشد، منبعث از اذن ولی امر و در حقیقت، متخذ از مشروعیت او می‌باشد. همین مسئله در خصوص منصب نمایندگی و نمایندگان مجلس نیز صادق است؛ زیرا عموم «العلماء حکام علی السلاطین» (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۴۹)، حکومت و ولایت داشتن ولی امر بر تمامی مناصب را اقتضاء دارد. لذا مشروعیت نمایندگان بایستی به‌گونه‌ای

برآمده از مشروعیت فقها باشد. برای چگونگی تسری این مشروعیت، دو راه مختلف متصور است، که عبارتند از: «نظارت فقیهان» و «دخالت فقیهان».

۲-۱-۳-۱. نظارت فقیهان

مشروعیت، مفهومی است که ابتدا، در رابطه با خداوند و منصوبان او مطرح می‌شود و در زمان غیبت به فقها مستند می‌گردد. همچنین این حق، قابلیت این را دارد که به صورت طولی از فقیه به کارگزاران و زمامداران تحت امر او، انتقال و تسری یابد. این تسری گاهی در قالب نظارت فقیه بر اعمال و تصمیمات متخذ از سوی نمایندگان متجلی می‌شود. به این صورت که تمام تصمیمات و مواضع و قوانینی که از طرف مجلسیان در هر قالبی طرح می‌شود، چون زیر نظر فقیهان و تحت اشراف و نظارت آنان می‌باشد و از صافی اندیشه ایشان می‌گذرد، دارای مشروعیت خواهد بود. این دیدگاه، در واقع همان نظریه معروف و مطرح در عصر مشروطه است که مشروطه‌خواهان برای مشروعه ساختن مشروطه، نظارت تعدادی از فقها و علما عدول را در رأس مجلس، دنبال می‌کردند. در نظام کنونی ایران، جایگاه شورای نگهبان و حتی ولی فقیه بر همین مبنا قابل تحلیل و تبیین می‌باشد.

۲-۱-۳-۲. دخالت فقیهان

علاوه بر نگرش مذکور، حضور برخی از فقها در مجلس به‌عنوان نماینده و عضوی که در وضع قوانین و اتخاذ تصمیمات و ارائه نظرات، دخالت مستقیم و نقش مؤثر دارند، می‌تواند مشروعیت‌بخش این نهاد اساسی باشد. بر همین اساس است که محقق نائینی در تنبیه الامه، به‌صراحت، صحت و مشروعیت مداخله مبعوثان ملت (نمایندگان) را منوط به دو طریق مذکور می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: «جز اذن مجتهد نافذ الحکومه و اشتغال مجلس ملی به عضویت عده‌ای از مجتهدین عدول عالم به سیاسات برای تصحیح و تنفیذ آراء ... شرط دیگری معتبر نباشد» (نائینی، پیشین: ۱۲۳).

۲-۲-۳. شمول ادله مشروعیت وکالت

۲-۲-۳-۱. معنا و مفهوم وکالت

وکالت - به کسر و فتح واو - در لغت به‌معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است (لویس معلوف، استقلال، ۱۳۸۶: ۹۱۶). بسیاری از فقها آن را چنین تعریف نموده‌اند: «الوکاله هی

استنباط فی التصرف: وکالت عبارت است از نایب گرفتن در تصرفات» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۵۱). البته برخی از فقها، قید «بالذات» را نیز بدین تعریف افزوده‌اند تا نایب گرفتن در امثال مزارعه و مساقات، وارد تعریف نشوند (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۶۷)؛ اما با این حال این تعریف باز هم مانع اغیار نیست زیرا وصیت عهدی را نیز شامل می‌شود. برخی نیز در تعریف وکالت چنین نگاشته‌اند: «وکالت عبارت است از ایجاب و قبولی که دال بر نایب گرفتن در تصرفات باشد» (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۵۳). این تعریف نیز دارای اشکال است چراکه ایجاب و قبول، موجد عقد هستند نه خود عقد. شاید بتوان تعریف ارائه شده توسط سید یزدی (ره) را از بهترین تعاریف ارائه شده از وکالت قلمداد کرد. آنجاکه می‌نویسد: وکالت عبارت است از: «نایب گرفتن در تصرف، توسط شخص برای زمان حیاتش در امری از امور» (سید یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱۹). امام خمینی (ره) نیز در تعریفی نزدیک به آنچه سید بیان کرده، البته با تکمیل برخی صور متصور در آن، می‌نویسد:

هی تفضیض أمر إلى الغير لیعمل له حال حیاته، أو إرجاع تمشیة أمر من الأمور إلیه له حاله؛
وکالت سپردن کاری به دیگری است تا آن را در حال حیاتش، برایش انجام دهد؛ یا راه انداختن
امری از امور را برای او در حال حیاتش، به او ارجاع دهد (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹)

قانون مدنی در تعریف وکالت از تعریف نخست، تبعیت نموده و مقرر داشته است: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». باید توجه داشت که وکالت در قانون مدنی اعم از وکالت در دعاوی است که مورد نظر دادرسی مدنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۶۰).

واضح است که قانون مدنی، وکالت را «عقد» دانسته است. این دیدگاه مؤلفین قانون مدنی، مأخوذ از قول مشهور امامیه و از جمله امام خمینی (ره) می‌باشد^۱ (همان: ۳۹). اما بر اساس قول غیر مشهور، وکالت عقد نمی‌باشد (امامی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۵)؛ بلکه عدم اشتراط قبول در آن، خود اماره‌ای بر عقد نبودن آن است (سید یزدی، پیشین، ج ۱: ۱۱۹).

۱. عبارت امام خمینی (ره) در تحریر، این است: «... هی عقد یحتاج إلی ایجاب بکل ما دل علی هذا المقصود».

۳-۲-۲. ادله مشروعیت وکالت

مشروعیت وکالت در نزد فقها از مسلمات و امور خدشه‌ناپذیر به‌شمار می‌رود و همین امر موجب شده تا ایشان، وکالت را بی‌نیاز از استدلال بدانند. مسلم بودن مشروعیت وکالت موجب شده تا حتی برخی از فقها آن را ضروری دین بدانند؛ چنان‌که «مرحوم صاحب جواهر» در این زمینه می‌نویسد: «و لا ریب فی مشروعیتها بل لعله من ضرورة الدین، فلا حاجة الی الاستدلال علیه؛ هیچ شکی در مشروعیت وکالت نیست بلکه چه بسا از ضروریات دین به‌شمار رود، لذا نیازی به استدلال بر آن نیست» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷: ۳۴۷).

امام خمینی(ره) نیز چون قاطبه فقها، به علت مسلم بودن مشروعیت وکالت، در این خصوص مطلب مستقلی نیاورده‌اند و بدین‌وسیله مشروعیت آن را امری مفروغ‌عنه، فرض نموده‌اند. با این همه، در راستای اثبات مشروعیت وکالت، می‌توان به دلایل زیر استناد جست:

الف) بنای عقلا: زیرا تمامی عقلا که شارع، رئیس آنهاست، وکالت را جایز و صحیح می‌شمارند و از آن در صورت لزوم، استفاده می‌کنند. «آیت الله روحانی» در این زمینه می‌نویسد: «فمشروعیتها من الواضحات و علیها بناء العقلاء؛ مشروعیت وکالت از واضحات است و نیز، بنای عقلا بر آن دلالت دارد» (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۲۳۸).

ب) اخبار و روایات: این روایات به حدی فراوانند که مرحوم حرعاملی، آنها را در هشت باب مستقل گنجانده و ذیل هر باب، چندین مورد از آنها را آورده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۱۶۱-۱۷۱). این روایات همگی ناظر به احکام مختلف وکیل، موکل، موضوع وکالت و ... می‌باشند. طبیعی است که تا اصل وکالت مشروع نباشد، سخن از احکام مترتب بر آن پیش نخواهد آمد.

۳-۲-۳. امام خمینی(ره) و وکالت دانستن نمایندگی مجلس

امام خمینی(ره) در هیچ یک از کتاب‌های خویش به تشریح ماهیت یا مشروعیت نمایندگی مجلس نپرداخته است تا بتوان به‌صورت صریح به نظریه ایشان در این زمینه دست یافت؛ اما در پاره‌ای از سخنرانی‌ها و نامه‌های خویش، از نمایندگان به عنوان «وکیل» و «وکلا» ملت» تعبیر کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۱۸۵؛ ج ۱۸: ۴۶۸). بی‌تردید نمی‌توان همه این تأکیدات را تنها نوعی استعمال عرفی و محاوره‌ای دانست، بلکه باید معتقد شد که امام(ره) نیز همانند بسیاری از هم‌عصرانش، نمایندگی را نوعی وکالت می‌دانسته‌اند؛ چنانکه شهید مطهری(ره) طی تحلیل و

تبیین ماهیت رأی دادن، به این دیدگاه ملتزم می‌شود که «حقیقت رأی دادن همان وکالت است» (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۰۲). بدین‌وسیله نمایندگی را به نوعی وکالت از سوی مردم برای انجام وظایف نمایندگی تفسیر می‌کنند. از دیگر شاگردان امام(ره) که همین دیدگاه را پذیرفته است، می‌توان «آیت الله جوادی آملی» را نام برد. ایشان علی‌رغم اینکه حاکم اسلامی را ولی مردم می‌داند نه وکیل آنها، دیگر مناصب سیاسی در نظام اسلامی همچون: ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و ... را وکالت برمی‌شمارد و چنین می‌نویسد: «مردم، برای تأمین منافع مادی کشور خود، شخص یا اشخاصی را به‌عنوان رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و ... وکیل می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۱۰).

بر این پایه، وقتی که نمایندگی نیز نوعی وکالت در عرصه مسائل سیاسی و حکومتی به شمار آید، طبیعی است که مشروعیت آن نیز وامدار مشروعیت نهاد وکالت خواهد بود و در نتیجه، اجماع و اتفاق فقها، بنای عقلا و روایات مختلف دال بر مشروعیت وکالت، بر مشروع بودن منصب نمایندگی، و مشروع بودن اعمال نمایندگان در صورت تطابق با شرع و قانون، دلالت خواهند داشت.

نتیجه

مشروعیت عبارت است از حق حکمرانی و ولایت داشتن بر مردم. در اندیشه اسلامی تنها در صورتی اعمال قدرت و ولایت بر دیگران مشروع است که اذن عام یا خاص الهی بر آن وجود داشته باشد. نهاد نمایندگی مجلس با توجه به وظایف و اختیارات خاص نمایندگان، نیازمند مشروعیت است. در اندیشه امام خمینی(ره)، از آنجا که اساساً مشروعیت نظام اسلامی وابسته به وجود ولی امری است که بایستی دارای دو وصف علم به قانون اسلام و عدالت باشد، بنابراین در صورتی که متصدیان مناصب حکومتی و نمایندگان مجلس، از سوی چنین شخصی که همان ولی فقیه است، مأذون باشند، دارای مشروعیت خواهند بود. چگونگی تبلور این اذن نیز یا به شکل نظارت فقیه یا فقیهان بر کار مجلس است و یا به شکل حضور آنها در مجلس. علاوه بر این، بنابر دیدگاه امام خمینی(ره)، نمایندگی مجلس، نوعی وکالت است، در نتیجه ادله مشروعیت وکالت، سرانجام منتهی به اثبات مشروعیت نمایندگی خواهند شد.

فهرست منابع

- امامی، سیدحسین (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، ج ۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، تهران: امیرکبیر، ج ۵.
- _____ (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج ۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، ولایت فقیه، ولایت فقهات و عدالت، قم: نشر اسرا.
- حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰.
- حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، {نسخه زیراکس شده و فاقد دیگر مشخصات موجود در کتابخانه مؤسسه پژوهشی امام خمینی}
- حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۸۵)، نمایندگی مجلس، حقوق و وظایف، بی جا: کانون اندیشه جوان.
- دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۸۸)، نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۳.
- دیلمی، احمد (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر مبانی حقوقی و کلامی نظام سیاسی در اسلام، تهران: نشر معارف.
- روحانی قمی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ج ۲۰.
- روزبه، محمدحسین (۱۳۸۵)، مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، بی جا: کانون اندیشه جوان.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۴)، حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی ایران، بی جا: اطلاعات، چاپ هجدهم.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، المحشی: کلانتر، قم: کتابفروشی داوری، ج ۴.
- الشیرازی، السید محمد (۱۴۰۳ق)، الفقه السیاسة، قم: دارالایمان للطباعة و النشر.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، جلد ۱۹.

- صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، بی‌جا، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۲.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات سیاسی، قم: زائر.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ج ۱.
- _____ (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران: نشر نی.
- کریمی والا، محمدرضا (۱۳۸۷)، مقارنه مشروعیت حاکمیت در حکومت علوی و حکومت‌های غیر دینی، قم: موسسه بوستان کتاب.
- لیپست، سیمومارتین (۱۳۸۳)، دایرة المعارف دموکراسی، ترجمه: کامران فانی و نورالله مرادی، بی‌جا: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ج ۳.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ج ۲.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، بی‌جا: نشر همراه، چاپ دوم، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، زن و مسائل قضائی و سیاسی، تهران: صدرا.
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۶)، المنجد، تهران: استقلال.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی: دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ترجمه: محمود صلواتی، تهران: کیهان، ج ۱.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ق)، استفتانات (امام خمینی)، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۳ جلد.
- _____ (۱۴۰۹ق)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۲ جلد.
- _____ (۱۳۶۹)، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، بی‌جا، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۱۸ و ۲۱.

- _____ (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۵ جلد.
- _____ (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۴ق) *تنبیه الامه و تنزیه المله*، قم: انشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۷.
- نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر (۲۵۳۵)، *فرهنگ نفیسی*، بی جا: کتابفروشی خیام، ج ۵.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه: احمد صلواتی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۹)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، بی جا: نشر دادگستر، چاپ چهارم، ج ۲.
- یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ق)، *تکملة العروة الوثقی*، تحقیق و تعلیق: محمدحسین طباطبایی، قم: کتابفروشی داوری، ج ۱ و ۵.